

## دکتر محمد یگانه آرانی

فرانکفورت - آلمان

### ما و فلسفه

#### جرات بصدافت

ممکن است که ماسراسرافکار يك متفکر بزرگ را بدوران اندازیم و نادرست بشمریم ولی چیزی را که او بمان خواهد داد، جرأت به صدافت است. برای صدافت فکری، بایستی بهزار ملاحظه و رعایت غلبه کرد. این جرأت بصدافت، از مسامتفکری اصیل خواهد کرد.

#### هنر خواندن

ما در خواندن کتب، می خواهیم بیشتر و بیشتر خود را بیابیم، نه آنکه در دیگران گم بشویم.

#### مقصد نوشتن

متفکر، فقط برای تکامل فکری خود، کتاب می نویسد، نویسنده ای که برای تعلیم و تنفیذ و موعظه دیگران کتاب می نویسد، بسیر تکامل خود کمتر توجه دارد. بدترین افکار يك متفکر آن نیست که برای دیگران نوشته است. باید فقط برای خود نوشت، تا مراعات صدافت مطلق بشود.

معیار آن که ما بسیاری آثار بیهوده و بدون عمق نوشته ایم، آنست که تفکر ما، کمتر از آنچه نوشته ایم، تکامل کرده است.

### متفکر، تنوع دهنده افکار است

هر فکری را، بدون آنکه کوچکترین ناراحتی از صحت یا اشتباه آن داشته باشیم، بدون آنکه به بطلان یا حقیقت آن ناظر باشیم، بایستی تا آنجا که میتوانیم تنوع بدهیم. بگذارید مسئولین نظام اجتماعی، طبق سودمندی و ضروری کسیه می پندارند، با افکار ناصحیح و باطل خط بکشند. ما نقاش افکار هستیم. قدرت تنوع دادن یک فکر، و امکانات تنوع یک فکر، ما را همیشه مسحور میسازد. اخلاق و اجتماع، آنچه را که سودمند است بکار می برد و آنچه را که مضر است در انبارها، بایگانی می کند. چون فکری که امروز برای مسئولین اجتماعی و اخلاقی مضر می نماید، فردا سودمند کشف می شود.

### لذت تماشای آرام

لذتی آرام تر و عمیق تر از آن نیست که انسان در چهارچوبه اجتماع خود، در دنیای خود، عالمی از افکار را کشف کند که تا بحال کسی بان قدم نگذاشته و مدتها کسی بان قدم نخواهد گذاشت و بدون احساس رقابت و حسد، بدون شتابزدگی و ترس از آنکه دیگری پیشقدم خواهد شد، این عالم را در آرامش تماشا کند و در آرامش از تازگیهای آن لذت ببرد.

کیست که بوجود چنین عوالمی از افکار و معرفت، ایمان داشته باشد؟ کیست که چنین عوالمی را طی کرده، وبا وجود لذت آرام و تمام این تماشاها حوصله بیان سرگذشت خود را ندارد، و عدم احتیاج به مدح و نام، او را خاموش می گذارد؟

تاریخ کشف معرفت، با بی حوصلگی کاشفین، و با احتیاج آنان بمدح و تأیید نگاشته شده تاریخ است. ما چنین لذت آرام در کشف فکری نیافته ایم. کوچکترین نکته تازه فکری که بخاطر ما خطور می کند، باشیپور بر سر هر بازاری خواهیم نواخت. شتابزدگی در اعلان افکار نو، ما را از لذت عمیق عالم تازه محروم میسازد.

### نام واحترام

یک متفکر وقتی در زمان حیات شهرت یسافت، دو خطر دارد. نام، می-تواند کاهش خلاقیت او را جبران کند، واحترام، میتواند جایگزین عمق او شود.

### در کمین اشتباهات

افرادی که برای اظهار فضل، در نقد هر اثری، فقط دریافتن اشتباهات کوشا هستند، جامعه را از شناختن نوابع تازه تا مدتی دور میکنند، و شناسائی آنان را بتأخیر می اندازند.

با موشکافی ها و خرده بینیها، می خواهند نزد خوانندگان، دقت و عمق خود را اثبات کنند، و مرجعیت خود را برای ارزیابی آثار تأیید نمایند.

شکارچیان اشتباهات، چشمان تیز و ماهر برای بدام انداختن کوچکترین اشتباهات و نواقص وانحرافات و خرده ریزها دارند، ولی چشمان آنان برای دید بزرگی و وسعت اوج، ضعیف است وبدون توجه از همه منی گذرد.

نقد اثر، با اشتباه یابی تفاوت دارد. رسوا ساختن سراسر اشتباهات و نواقص خرده، مانع از نفوذ و تأثیر و ابدیت آثار نبوغ انسانی نگردیده است.

مردم، در کتابهای ابدی، در قبال بزرگی، از اشتباهات چشم میپوشند. این رمز ابدیت هر کتابی عظیم است. اشتباه، هیچگاه نقض بزرگی و عمق را نکرده است. شاید اشتباه، کودی باشد که نهال حقیقت از آن رشد میکند و

تغذیه می شود. آن را به تدریج در اختیار می آوریم.

### زیرکی و تفکر

زیرکیهای ما، ما را از تفکر باز میدارد. زیرکی، پای بند سودمندبست، تفکر، آزاد از سود است.

### از دیگران تا بخود

متفکر در آغاز، بفکر دیگری برخورد میکند. با تعمق در آن می کوشد که آن فکر را از دیگری بگیرد. در مرحله بعد، از آن فکر، نقطه پرشی میسازد، تا به وراء آن بجهد. در مرحله آخر، بفکر واقعی خود در آن مسئله میرسد. برای آنکه افکار خود را بطور خالص بنویسیم، بایستی قسمت اول و دوم را بریده و دور بیاندازیم. نوشته ای که این سه مرحله را در هر فکری، در کنار هم می نماید، واجد شیوه خلاقیت متفکر است ما در مرحله وسط، به نقطه شگفت انگیز تفکر، که تبدیل فکر دیگری بفکر خود صورت میگیرد آشنا میشویم.

ما در جامعه کمتر متفکر داریم، برای آنکه متفکرین همیشه از نگارش این مرحله میانه اجتناب کرده اند، تا افکار خود را تضمین کنند. ما فن پرش از فکر دیگری، فن دور شدن از فکر دیگری را، فرامیگیریم. کلیه منتقدین تصحیح چنان، اشتباه گیران و مفسرین جز انحرافات جزئی و ناچیز، از محیط فکری متفکران بزرگ پیدا نمیکنند. این انحرافات، بیشتر دلیل بسازگشت اجباری بان محیط فکریست، تا رهائی از آن خط سیر.

### ضعف و قدرت روح

دین، تداوی ضعف های روحیست. تفکر، رشد قدرت های روحیست. یکی برای

دوره بیماری لازمست و دیگری برای سلامت. اما انسان، معمولاً بیمار است، سلامتی از اتفاقات نادر مییابد. نه نفرت از دین، نه علاقه به تفکر نشان قدرت روحیست. همچنین نه علاقه بدین نه نفرت از تفکر، نشان ضعف روحی می باشد.

### دوباره خواندن

کسی که کتاب زندگی را تا آخر خوانده است، وقتی صفحه ای از آنرا مجدداً میخواند، بخنده میافتد. اما کسی که بار اول صفحه بصفحه میخواند، همه را جدی می یابد. داستان غم آور زندگی، در دو مرتبه خواندن، تبدیل بداستان خنده آور میشود. ما در ادبیات خود از اینرو خنده آورنده کم داشته ایم، چون کم کسی جرأت به دو مرتبه باز کردن کتاب زندگی میکرده است در این خیال که نکند این داستان در دو مرتبه خواندن، غم انگیزتر بشود.

### جبران ستایش

کاش مردان بزرگ، آن موقع که در سیر تکامل خود احتیاج بستایش مختصر برای تأیید خود دارند، چند شنونده برای ترضیه خود بیابند، و الا جامه قرنهای نقش ستایش مبالغه آمیز آنها را بدوش خواهد کشید.

### سرعت حرکت افکار

تفکر چیزی جز سرعت حرکت افکار، سرعت ترکیب افکار، سرعت تجزیه و گسستن افکار از هم نیست. افکار، لاینقطع در حال بریدن از هم و بستن بهم هستند. ما نمیتوانیم فکر بکنیم، چون افکار ما زیاد بهم بستگی دارند، دیر از هم پاره میشوند، کند حرکت میکنند، دیر بهم برخورد میکنند.

دستگاههای فلسفی، افکار را محکم بهم گره میزنند و برای ابدیت بهم می‌بندند. عقاید، افکار را از هم ناگسستنی میکنند. اخلاق، بستگی بارزشها را برای قرن‌ها و هزاره‌ها تثبیت مینمایند. همه از سرعت حرکت و سرعت گسستن و ترکیب افکار، می‌کاهند. ما، زیاد افکار جاوید داریم.

ترك زود بزود افکار، گسستن از عقیده، تغییر زود به زود جهت فکری و جهان بینی، گردش و تماشای آزاد بین افکار، دست کشیدن تند و بی سر و صدا از مرامها، همه را در اجتماع با نهمت‌های اخلاقی، لکه دار و بد نام کرده‌اند.

جنبش و سرعت و تغییر در افکار، تحقیر میشود. ما با آنکه سالهاست که عقیده خود را نسبت با افکار و اصولی از دست داده‌ایم، برای بدنام نشدن در اجتماع، برای حفظ حیثیت و شخصیت اجتماعی خود، نام و نقابی از آن عقیده یا فکر را بخود می‌بندیم و نگاه میداریم تا در «تغییر ناپذیری خود» در استحکام بستگی و وفا داری خود، مورد اطمینان و اعتماد باشیم و فرصت طلب، هرزه، مست فکر، ولگرد، بی صفت، بی عاطفه، بی حمیت، بی غیرت بی رنگ و سرگردان خوانده نشویم.

هنوز سرعت و جنبش در روح، امتیاز فکر شمرده نمیشود ولو آنکه مورد تحقیر نباشد. حتی برای آنکه در تغییر، از تهلکه این بدنامی نجات یابیم، بفکر و عقیده تازه خود، بهمان شدت و محکمی (بلکه بیشتر) می‌چسبیم که در سابق بفکر و عقیده پیشین داشته‌ایم، تا این تغییر یکباره در اجتماع قابل عفو باشد.

### معرفت و صداقت

صداقت در این نیست که کسی دیگری را نفریبد، صداقت در اینست که

کسی خود را نفریبد. ما بایستی هزاران بار خود را از کمین غافلگیر کنیم، هزاران مرتبه او را رسوا کنیم، هزاران بار بعد او را بفریبیم، تا دریابیم که تا چه اندازه خود را فریفته ایم، و تا چه حدی میتوانیم خود را بفریبیم.

صداق بودن، مشکلترین کارهای قهرمانی انسانست. بهمین علت اخلاق و دین و تفکر اینقدر به تجلیل و توصیه آن می پردازد. صداقت امری نیست که در عرصه گفتن تمام شود و فقط يك مسئله اخلاقی نیست. لطف صداقت در اخلاقی کردن آن از بین رفته است. صداقت، بسا شناسایی عمیق خویشتن بستگی دارد.

ما نمیخواهیم خود را عمیق بشناسیم، چون جرأت بصداقت نداریم. هیچ کتاب روانشناسی و روانی، این جرأت را بما نخواهد داد. هیچ اخلاقی ما را صادقتر نخواهد کرد.

صداقت، در اراده بر شناختن عمیق خود، قابل تحقق است. ارزش صداقت را در معرفت میتوان شناخت. ارزش صداقت، در اخلاق بسیار تنگ و خرد است.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

گزین بتاریخ

بعضی از نفوس، بتاریخ میپردازند، چون در قبال رجال معاصر و زنده، نمیتوانند صادق باشند، و ضمناً چاپلوسی را نیز نمیتوانند تحمل کنند.

اما ایشان در تاریخ نیز نخواهند توانست جبران عدم صداقت خود را در حال بکنند. جرأت صداقت، در گوشه های دور افتاده تاریخ نیز، بیشتر نمی شود.

دیوانه ودلقك

هیچکس برای حقیقت شهید نمی شود. ما فقط برای تأمین امکان صداقت

خود، می‌توانیم جان خود را بگذاریم. ما جان خود را می‌بازیم تا امکان جرأت به صداقت، در اجتماع داده شود. ارزش صادق بودن برای تفکر بیشتر از افکار و محتویاتی است که ما آنرا حقیقت می‌خوانیم. اجتماع، مانع از صداقت ماست.

صداقت تام، هیچوقت سود اجتماعی کامل ندارد. کسی که میخواهد در اجتماع، صداقتش با سود او سازش داشته باشد، میداند تا چه حدی میتواند صادق باشد و از کجا بایستی خاموش بماند و تا چه اندازه صداقت خود را در ابهام و تمثیلات و تشبیهات و اشارات میتواند درخفا بنمایاند.

زمانی بود که برای صادق ماندن کامل، می‌بایستی خود را دیوانه نمایاند یا حتی خود را دیوانه ساخت. هر کسی میدانست که برای صداقت تام بایستی دیوانه شد.

مردم بهمین جهت دیوانگان را دوست داشتند و بهمین جهت نیز آنها را تحقیر می‌کردند، چون خود این جرأت را در خویش نمی‌یافتند اما آرزوی آن را داشتند که چنین جرأتی داشته باشند.

عطار هر کجا که میخواهد با صداقت تام حرف بزند، پای دیوانگان را بمیان میکشد. در هیچ اثری اینقدر دیوانه صحبت نمیکند که در آثار عطار. جلال‌الدین بجای برخ اسود در مصیبت نامه، که مردیست که در دیوانگی هیچ نوع باکی در صداقت حتی در برابر خداوند ندارد، مردی شبان و ساده را میگذارد، و صداقت ابلهانه و بی‌غل و غش را در قبال صداقتی که از ژرف معرفت جوشیده و از دلیری آگاهانه برخاسته برمی‌گزیند. با درک این معنای ژرف در مقایسه این دو داستان موسی (در مصیبت نامه عطار و مشنوی جلال‌الدین) این نکته روشن می‌شود که هفت شهر عشق را عطار گشت، تعارف مبتذلانه نبوده است.